

رد پای در غبار

گفت و گو با دکتر محمدرضا صابری توکلی

دکتر علیرضا زرین

یژوهشگر و استاد دانشگاه در حوزه ادبیات تطبیقی در امریکا

بیش از چهل سال است که *سفرنامه ناصر خسرو* به مثابه متنی که یکی از شاهکارهای ادب پارسی است، مونس من بوده است. در ابتدا آن را در نخستین و آخرین سفرم به ایران در تابستان ۱۳۵۱ با اشتیاق خواندم و از آن پس، هر از چند گاهی به آن پناه برده‌ام و فال گرفته‌ام. *سفرنامه* برای من به سان شعر بوده است: پر از رمز و رازهایی که در یک متن عالی نهفته است. زبانی درخشان، سخته و رک و راست همراه با مزاح و فکاهه گاهگاهی. در *سفرنامه* با حضور مستقیم راوی روبه‌رو هستیم و او به نحوی بسیار سخی و ساده از خود و گذار و روزگار خود می‌گوید - از تجربه سفری که به عزم آن سرزمین اجدادش را رها کرده و پا در سفر راههای دور و دراز می‌گذارد.

از سوی دیگر *سفرنامه*، سفر ذهنی و روحی مردی است که از راه و رسم زندگی مأمور و معذوری در دربار زمانه خود برگشته و روالی نو و ناشناخته را برای خود برگزیده است. زندگی راحت و رفاه معلوم را در خدمت ترکان سلجوق ترک گفته و خود را به ماجرای ناشناخته سفری طولانی سپرده است. البته مقصد اصلی او مکه است، خانه خدا و پیامبر و بی‌شک تا آن سوی دیار سلطنت ترکان و سرسپردگی‌های سنتی و نکبت‌آور.

کدام یک از ما حاضر است که آسانی و رفاه یک زندگی اشرافی را پشت سر بگذارد و خود را در چهل سالگی به دست قضا و قدر رها کند؟ ناصر خسرو مردی بود که چنین عزمی کرد و *سفرنامه* بازتاب و نتیجه این عزم جزم است.

مصاحبه‌ای که در ادامه می‌خوانید گفت‌وگوی من با انسانی فرهیخته است که قریب هزار سال پس از سفر تاریخی ناصر خسرو، رد پای او را گرفته و گام به گام او با سفرنامه پیش رفته و به سفری دور و دراز تن در داده است و خود نیز در موازات با سفرنامه ناصر خسرو، کتابی نوشته است همراه با عکس و توضیح و شرح و تفسیر که اخیراً در ایران منتشر شد و جایزه جلال آل احمد در مستندنگاری را مشترکاً از آن خود کرد.



دکتر محمدرضا توکلی صابری انسانی فرزانه، فروتن و پرکار است و امید من این است که در طی این مصاحبه، دیگران هم با او و کارهایش، به‌ویژه عشق و علاقه‌بی حصرش به ناصر خسرو آشنا شوند.

■ با سپاس از قبول شرکت در این گفت‌وگو، لطفاً شمه‌ای از سرگذشت و فعالیت‌های علمی و ادبی خود را بیان کنید.

من فارغ‌التحصیل دانشکده داروسازی تهران هستم و از دانشگاه دومونفورت در انگلستان درجه دکتری در شیمی پزشکی و فوق‌دکتری از دانشگاه اکستر دارم. چند سالی هم در دانشگاه‌های ایران و انگلیس و آمریکا به تدریس و تحقیق مشغول بوده‌ام و اکنون هم در یک شرکت انتشارات علمی در آمریکا

نویسنده علمی هستم. در ایران سردبیر نشریه طب و دارو بودم و با چند نشریه دیگر مانند دارو و درمان، پیام و رازی همکاری داشتم که اکنون همچنان ادامه دارد. در آمریکا هم با چند نشریه ادبی و علمی همکاری می‌کنم.

■ فهرست کتاب‌های منتشر شده تان؟

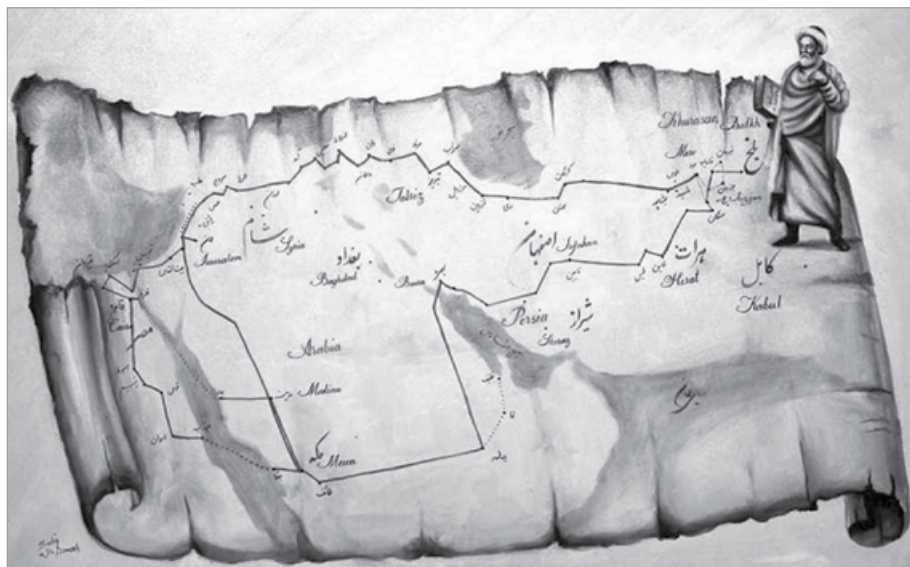
من تاکنون در حدود چهل کتاب در زمینه پزشکی، داروسازی، علم، ادبیات و فلسفه ترجمه و تألیف کرده‌ام. بعضی از آنها از این قرار است: فرهنگ دارویی، فرهنگ داروسازی، گیاهان دارویی، شش نظریه که جهان را تغییر داد، پیگیری دیوانه‌وار، چند تالیس؟ چگونه هر چیزی را تخمین بزنیم؟ قوانین، نظریه‌های علمی و چیزهای دیگر، به ژنوم خوش آمدید، و چرا اندازه مهم است؟

■ از چه زمانی، چرا و چگونه به سفرنامه و ناصر خسرو گرایش یافتید و علاقه‌مند شدید؟

راستش من پنج سال در دبیرستان ناصر خسرو درس خواندم، سپس سال آخر به دبیرستان دارالفنون رفتم که آن هم در خیابان ناصر خسرو واقع است! بنابراین با نام ناصر خسرو حداقل از دوازده سالگی که به دبیرستان رفتم آشنا بودم، علاوه بر آن شعر «عقاب» او را در دبیرستان خوانده بودم. ولی سفرنامه‌اش را نخوانده بودم.

■ چه شد که به فکر سفر کردن به دنبال ناصر خسرو افتادید؟

در فروردین سال ۱۳۷۹ خورشیدی، یعنی سه سال پیش از شروع سفر، هنگام خواندن دیوان ناصر خسرو متوجه شدم که درگذشت او در سال ۳۸۲ خورشیدی بوده است. با خود گفتم که سه سال بعد هزارمین زادروز ناصر خسرو و چهل و چهار سال بعد از هزارمین سالروز سفر او خواهد بود. چه می‌شود اگر به این مناسبت کسی مسیری را که او پیموده، ببیند و ببیند در این هزار سال چه تغییراتی حاصل شده است و چه



چیزهایی بر جای مانده و چه چیزهایی از بین رفته و چه چیزهای نو دیگری به جای آنها آمده است و جهان در این هزاره چه دگرگونی‌هایی پیدا کرده است و مردمان چگونه زندگی می‌کنند؟ از آنجایی که امید نداشتیم در آغاز هزاره سفر او زنده باشیم، تصمیم گرفتیم که در هزاره تولد او این راه را بروم و گزارش خود را بنویسم.

■ بی‌شک، سوای همپا شدن با ناصر خسرو و در مسیر سفرهای او سفر کردن، شما سفری روحی و اندیشگی را هم با او دنبال کرده‌اید. در این گونه سفر، سفری روحی و عاطفی، با ناصر خسرو به کجاها رفته‌اید؟

به خیلی جاها در طی شش سالی که به تدریج بخشی از این سفر دراز را می‌رفتم، شبانه‌روز با او و با کتابش بودم. گویی که همیشه همراه من است. در لحظاتی در عالم خیال او و برادر و غلامش را در رو ملاقات کرده‌ام.

■ در طول سفرهای خود در مسیر *سفرنامه*، ناصر خسرو همیشه همراه و راهنمای شما بوده است و چه بسا گفت‌وگویی درونی با او داشته‌اید، احساس و اندیشه شما در این همراهی و همصحبتی چه مسیری را طی کرده است؟

مسیرهای پرپیچ و خمی. از ابتدا که سفر را شروع کردم، فکر نمی‌کردم که آن را اصلاً به پایان برسانم. می‌دانید که در سال ۱۳۸۲ (۲۰۰۴ میلادی) خاورمیانه در جنگ و التهاب می‌سوخت. بخشی از سفر را که در ایران طی کرده بودم، مشکلی نداشت، ولی کشورهای عربی و نیز ترکمنستان و افغانستان بخش‌های خطرناک آن بود. در ابتدای سفر لرزان و ترسان شروع کردم، ولی به تدریج قوت قلب گرفتم و در مراحل دیگر هیچ خطری نمی‌توانست مرا از راه بازدارد. دلیلش هم این بود که هر جا تردید پیدا می‌کردم، او را در پیش چشم خود می‌دیدم که می‌گفت: «برو... برو فرزند... نه‌راس». این جملات به من نیرو می‌داد و مانند یک زره آهنین بود که در مقابل هر خطری مرا مصون می‌داشت.



□ اگر قرار باشد در جست‌وجوی نقطهٔ اوج و حوضی در سفرنامه باشیم، به نظر شما در کجای سفرنامه خواهد بود؟

تمامی سفرنامه سطر به سطر مانند یک قطعهٔ شیرینی است. همه جایش زیباست. او یک مرد چندبعدی بوده است. اوج‌هایش بخش‌هایی است که مانند یک انسان امروزی گزارش می‌دهد و این گزارش دقیقی است. جاهایی که به توصیف مساجد، کلیساها، قلعه‌ها و مردم می‌پردازد و مساحت شهرها را اندازه می‌گیرد. جاهایی که انسان‌های خوب و بد را توصیف می‌کند. در این اوج‌ها شخصیت علمی و فلسفی خود را نشان می‌دهد. اما جایی که عمق شخصیت او ظاهر می‌شود، در سفر بازگشت او به بلخ است. به‌ویژه بخش‌های پرخطر که در عربستان واقع است. حوضی ندارد، جز جاهایی که توضیح بیشتری نداده است و من تشنهٔ آن بودم که توضیح بیشتری بدهد، حتی اگر شده با یک کلمه.

□ همچنین در مورد سفرهای خود شما در همپایی با ناصر خسرو، نقطهٔ اوج و حوضی سفرهای خود را در کجا و چه وقت تجربه کردید؟

اوج سفر یکی هنگام دیدار از مزار بایزید بسطامی در بسطام بود، هنگامی که به فکرم رسید در جایی ایستاده‌ام که چنین ابرمرد خردمندی هزار سال پیش از این ایستاده است و بر مزار این عارف بزرگ فاتح‌های خوانده است. سپس به راه پرخطر خویش ادامه داده و سفرنامه‌ای نوشته است. تا به حال نقطهٔ تقاطع من با او در سطح یک شهر بود، شهرهایی که او رفته و اکنون پس از طی هزار سال من که به دنبال سایهٔ او بودم، از آنها می‌گذشتم و دگرگونی‌های زیادی در آنها می‌دیدم. اما اکنون فاصلهٔ من با او چند متر یا چند سانتی‌متر بود. ای بسا که اکنون پا در جای پای او گذاشته و این تجربهٔ عظیمی بود. نیز هنگام دیدار مزار ابوالعلاء معری در شهر معره سوریه. رسیدن به مسجدالحرام پس از این سفر دراز و اولین دیدار کعبه. پس از تلاش بسیار موفق شدن به سفر از سفاجا در مصر به جده با کشتی، دیدار بوسعید در میهنه



(ترکمنستان)، پیدا کردن بعضی شهرها و مکان‌ها که تا به حال فکر می‌کردم از میان رفته است، در حالی که وجود دارد و اسامی آنها تغییر کرده است و یا خرابه‌هایشان به جا مانده است. کشف بعضی مطالب متن *سفرنامه* که تا به حال مجهول بوده است. اما حضيض سفرها جاهایی بوده است که به مشکل برخورد کرده‌ام. رانندگان اذیت‌م کرده‌اند. جاهایی که پلیس کشورهای مسیر راه، مشکل برایم درست کرده‌اند و مانع سفرم شده‌اند، مثل سفر جده به طایف که پلیس در میان راه، سواری حامل ما را متوقف کرد و سرنشینان سواری را پیاده کرد و به راننده دستور داد تا مرا به جده برگرداند. ولی فکر کنم که اوج همه سفر ملاقات با خود اوست در بدخشان افغانستان، پس از چاپ کتاب که می‌خواهم حضوری آن را به وی تقدیم کنم.

■ خود من، نزدیک چهل سال است که هر از چند گاهی بخش‌هایی از *سفرنامه* را خوانده‌ام و از زیبایی زبان و بیان آن و همچنین اندیشه‌های انسان فرهیخته‌ای که در پس و پشت و لابه‌لای این نثر زیبا و درخشان نهفته است، لذت برده‌ام و بهره‌ور شده‌ام. برای من، هر بخش و هر صفحه از *سفرنامه* به سان شعر و همسان شعری است. به مثابه یک متن، *سفرنامه* در شما چه تأثیراتی به جا گذارده است و چگونه رابطه‌ای روحی و اندیشگی با آن داشته‌اید؟

برای من هم همین‌طور بوده است و هست. من با ناصر خسرو رابطه عمیقی پیدا کردم، مانند رابطه‌ای که هر خواننده‌ای با نویسنده یک کتاب پیدا می‌کند. منتها فرقی در این بود که من سالها با این کتاب زیستم و ماهها *سفرنامه* در دست، پا به پای او حرکت کردم و به جاهایی رفتم که او نگاه بر آن انداخته و لمس کرده است. این کتاب راهنمای حرکت من در سفر بود. بارها و بارها آن را خواندم، به‌طوری که بسیاری از بخش‌های آن را حفظ شده‌ام. در طی سفر گویی که هر چهار نفر (من و ناصر خسرو، برادرش و غلام هندو) با هم حرکت می‌کردیم و در گفت‌وگو بودیم و آنها مرا راهنمایی می‌کردند.

■ شمه‌ای از اهمیت ادبی و علمی و فلسفی اندیشه‌های ناصر خسرو را در آثارش به‌طور اعم و در سفرنامه‌اش به شکل اخص بیان کنید.

اهمیت ادبی ناصر خسرو به علت فارسی نوشتنش است. او از معدود کسانی است که با آنکه زبان عربی را به‌خوبی می‌دانست، از نوشتن به زبان عربی خودداری کرد. به همین علت کتاب‌های او گنجینه‌ای از واژه‌های فارسی است. او توانسته است مطالب فلسفی را به‌خوبی با استفاده از واژه‌های فارسی بیان کند. او کتابی درباره‌ی حساب نوشته که در دست نیست. از نظر علمی، بخش‌هایی از *سفرنامه* به علوم طبیعی می‌پردازد. مانند اثر جاذبه بر جرز و مد که بعدها نیوتن و بعضی دانشمندان دیگر همین توضیح را داده‌اند. فلسفه‌ی او که در کتاب‌های *گشایش و ره‌ایش*، *وجه دین*، *جامع‌الحکمتین* و *زاد‌المسافرین* آمده است، بر معتقدات شیعه‌ی اسماعیلی قرار دارد. در *سفرنامه* کمتر به فلسفه می‌پردازد، بجز چند جا که با بعضی از دانشمندان زمان ملاقات کرده و اشاره کرده که با آنها در مورد فلسفه گفت‌وگو کرده است. به‌طور کلی او مردی است که در چهل سالگی به کلی تغییر جهت ایدئولوژیک، فلسفی و سیاسی می‌دهد و به قول خودش از خواب بیدار می‌شود. از آن به بعد همه‌ی آثارش در جهت تبلیغ و ترویج تشیع، مبارزه‌ی سیاسی با ترکان سلجوقی و احترام به زبان و فرهنگ ایرانی در مقابل اعراب و ترکان سلجوقی می‌شود.

■ آیا در مورد خاطرات سفرتان چیزی منتشر کرده‌اید و آیا منتشر خواهید کرد؟

بلی منتشر کرده‌ام. در چند سال گذشته یک سلسله مقاله در این زمینه در *مجله‌ی ایران‌شناسی* در آمریکا منتشر کرده‌ام. مجموعه خاطرات این سفر را که در واقع سفرنامه‌ای در سفرنامه است به نام *سفر برگزشتنی* که انتشارات قطره در دو جلد منتشر کرده است.

■ اگر قرار باشد که *سفرنامه* را در یک بند خلاصه کنید، چه خواهید گفت؟

خواهم گفت که شاهکار است. اثری بی‌نظیر از نظر ادبی، جهان‌بینی اجتماعی و علمی است که اطلاعات زیادی از وضع جغرافیایی، تاریخی، اجتماعی و علمی زمانش در منطقه‌ی وسیعی از جهان را ارائه می‌دهد.

■ یک یا دو نمونه از برجستگی محتوای علمی *سفرنامه* و دانش و دانایی پیشرفته‌ی ناصر خسرو را توضیح دهید.

می‌دانید که ناصر خسرو همان‌طور که در آغاز *سفرنامه* می‌گوید، دبیر دیوانی بوده و در دربار سلطان مسعود غزنوی و طغرل سلجوقی کار می‌کرده است و اهل حساب و کتاب بوده است. به همین علت حرف بی‌په‌وده‌ای که نتواند اثبات کند نمی‌زند. تمام متن *سفرنامه* پر است از مواردی که نشان می‌دهد چقدر دقیق بوده است. هر جا که خودش اندازه می‌گیرد و مشاهده می‌کند ذکر می‌کند. هر جا که از کسی می‌شنود و خودش آن را ندیده و به آن شک دارد، می‌گوید درستی آن به عهده‌ی راوی است. او مسافت هر شهر تا شهر دیگر را اندازه می‌گیرد و هر از چندی در طی سفر مسافت را از شهری که بوده است تا بلخ محاسبه می‌کند. مثلاً وقتی به تبریز می‌رسد می‌رود دورادور شهر را با گام‌هایش اندازه می‌گیرد و گزارش می‌دهد. وقتی به مسجد قبة‌الصخره می‌رود و می‌خواهد آن را اندازه بگیرد می‌بیند بر طاقی اندازه‌ی مسجد نوشته شده است و وی آن را نقل می‌کند. در طی تاریخ بسیاری اندازه‌های مختلفی برای این مسجد ذکر کرده‌اند که هیچ کدام

اندازه واقعی مسجد نیست. تا اینکه در سال ۱۸۷۴ کلرمونت گانو باستان‌شناس فرانسوی این کتیبه را در نزدیکی دیوار شمالی مسجد کشف کرد و همین اندازه‌ای را که ناصر خسرو ذکر کرده است بر کتیبه دید. یا مثلاً وقتی به بصره می‌رود توضیحی در مورد حالات مختلف ماه و تأثیر آن بر کشند (جزر و مد) می‌دهد که دانش عمیق او راز فیزیک و ستاره‌شناسی نشان می‌دهد. در حالی که تا سال ۱۶۸۷ میلادی که ایزاک نیوتن توضیح ریاضی جزر و مد را در کتاب اصول ریاضی خود ارائه داد، اروپاییان این موضوع را نمی‌دانستند. در سال ۱۷۴۰ میلادی انجمن پادشاهی فرانسه جایزه‌ای را برای بهترین کسی که بتواند پدیده جزر و مد را توضیح دهد تعیین کرد. دانشمندانی مانند دانیل برنولی، آنتوان کوالری، لئونار اولر، و کولین مک‌لورین این جایزه را به اشتراک بردند. دیگر اینکه تاریخ‌ها را براساس تقویم قمری می‌دهد که رسم زمانش بوده است، با این حال چندین جا معادل تاریخ شمسی آن را می‌دهد که این کمک زیادی از لحاظ زمان‌بندی سفر او می‌کند.

■ اهمیت تاریخی، ادبی، و علمی *سفرنامه* در قیاس با سفرنامه‌های معروف دیگر در ادبیات پارسی و در ژانر سفرنامه‌نویسی جهان در چیست؟

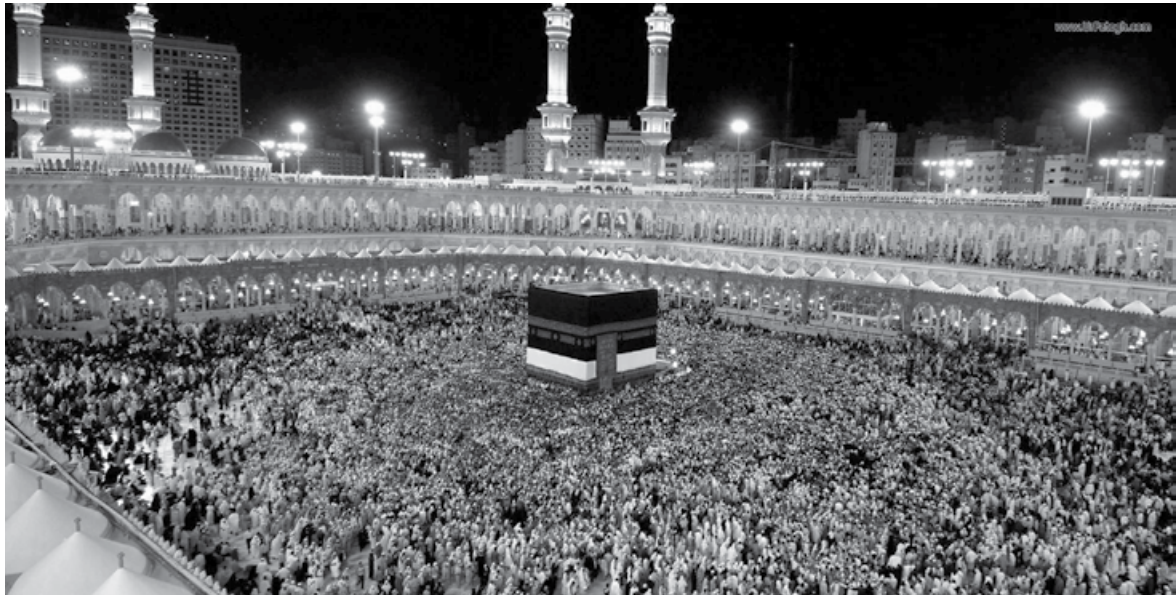
اهمیت اصلی آن این است که میراث گرانبهایی به زبان فارسی برای ما به جا گذاشته است که بسیار دقیق است. وقتی من آن را می‌خوانم حس می‌کنم که فردی با دیدگاه علمی قرن بیست و یکمی دارد با من حرف می‌زند. دومین اهمیت آن است که اولین کسی است که سفرنامه حج نوشته و آغازگر این سنت است. دومین نفر یعنی ابن جبیر از قنطاره اسپانیا است که ۱۳۷ سال پس از وی به حج رفته و سفرنامه خود را نوشته است. سومین نفر ابن بطوطه مراکشی است که ۲۷۹ سال پس از ناصر خسرو چنین کرده است. ناصر خسرو در طی سفر خود یادداشت برمی‌دارد و بعدها این یادداشت‌ها را به صورت کتاب در می‌آورد. مارکوپولو که غربی‌ها خیلی به آن می‌نازند ۲۲۶ سال پس از او به سفر رفته است. هم مارکوپولو و هم ابن بطوطه خاطرات خود را برای کسی تعریف می‌کنند و آنها این خاطرات را می‌نویسند. در حالی ناصر خسرو در محل و روز به‌روز گزارش خود را می‌نویسد و بعدها آن را به‌صورت کتاب در می‌آورد. به همین جهت خاطرات ناصر خسرو بسیار دقیق است.

■ سوای دریافت مأموریت و رسالت حجت خراسان از سوی فرقه اسماعیلیه در مصر و تأثیر آن بر زندگانی و اندیشه ناصر، شما چگونه از تباطی بین *سفرنامه* به مثابه یک متن، یک درونمایه، یک داستان، یک حادثه بزرگ در زندگی راوی آن و سایر نوشته‌های او به‌ویژه اشعارش می‌بینید؟

آثار ناصر خسرو روایت زندگی و دیدگاه فلسفی عقیدتی او است. *سفرنامه* سرگذشت تحول روحی او و سعی در رسیدن به آن چیزی است که تحول روحی سبب آن شده است. در دیوان اشعارش هم به‌طور خلاصه سرگذشت این سفر را می‌نویسد وقتی که می‌گوید:

بر خاستم از جای و سفر پیش گرفتم
نرخانم یاد آمد و نزلگشن و منظر

و این جست‌وجو و سفر درونی و بیرونی را به خوبی در این شعر شرح می‌دهد. آن چیز که سبب تحول روحی او شده بود، تغییر ایدئولوژیک و سیاسی، یعنی بریدن از غزنویان و سلجوقیان ترک‌زبان بود



که نماینده خلیفه عرب زبان بودند که در مقابل ایران دوستی و فارسی گویی ناصر خسرو قرار داشت. دیگر آنکه تغییر عقیدتی و دینی و برگشت او از مذهب تسنن بود که خلیفه بغداد نماینده آن بود و اعتقاد پیدا کردن به تشیع و دوستی خانواده پیامبر بود که فاطمیان، که خود را از اولاد حضرت فاطمه می دانستند، نشانه آن بودند.

■ به نظر شما او پیش از سفر حج به تشیع تمایل پیدا کرده بود و با پس از رفتن به قاهره و دیدار المؤبدالدین شیرازی؟

فکر می کنم همه زمینه های اعتقاد به تشیع پیش از رفتن به قاهره در او وجود داشت. ولی آن خوابی را که می بیند مانند یک پتک ضربه نهایی را به او وارد می آورد و او از همه چیز دست می شوید. در آن زمان سفر کردن به ویژه سفر به مکه کار خطرناک و بی بازگشتی بود. ولی او بنیان فکری و عقیدتی لازم برای رها کردن شغل و شهرت و امکانات را پیدا کرده بود. ولی چون مرد زیرکی بود و در حکومت متعصب سلجوقیان که شیعیان به عنوان یک نیروی انقلابی ضد عرب و ضد تسنن در همه جهان اسلامی تحت تعقیب و کشتار بودند، نمی توانست آشکارا بگوید که به قاهره، مرکز شیعیان آن زمان می رود. بنابراین به بهانه سفر حج راه می افتد و پس از گزاردن حج به قاهره می رود.

■ به حیث نزدیکی زمانی و مکانی ناصر خسرو و فردوسی، اگر قرار باشد این دو را مقایسه کنیم مهمترین وجوه مشابه و متفاوت بین این دو چیست؟

هنگامی که ناصر خسرو به دنیا آمد، این سنینا ۲۴ ساله بود. فردوسی شش سال بعد از تولد ناصر خسرو شاهنامه را به پایان رساند و هنگامی که ناصر خسرو سفرش را آغاز کرد، فردوسی دوران پیری خود را می گذراند. هنگامی هم که از سفر بازگشت، دو سال پیش از آن ابوریحان در گذشته بود و خيام چهارساله



بود. او در *سفرنامه* از ابن سینا سخن می گوید، اما چیزی در مورد ابوریحان یا فردوسی نمی گوید. فردوسی و ناصر خسرو شباهت‌های زیادی با هم دارند. هر دو گرایش‌های شیعی و دیدگاه‌هایی خردگرانه داشتند، هر دو از ترکان سلجوقی و اعراب بیزار بودند و آنها را بی فرهنگ می دانستند و ایران را خیلی دوست داشتند و در مورد ایران بیت‌هایی دارند. فردوسی *شاهنامه* را به فارسی سرود و ناصر خسرو تمام آثارش را به فارسی نوشت، حتی کتب فلسفی‌اش را. البته ناصر خسرو در یکی از اشعارش اشاره دارد به اینکه یک دیوان شعر به عربی دارد، ولی تاکنون چیزی از این دیوان به دست نیامده است. هر دو با حکومت زمان خود در افتادند و مجبور به گوشه‌گیری شدند. هر دو از شعرای بزرگ فارسی زبان هستند. تفاوت آنها این بود که ناصر خسرو بسیار کنجکاو و جهانگرد و مبلغ سیاسی و فردی ایدئولوژیک بود، اما فردوسی این چنین نبود. فردوسی دیوانش را به شرح تاریخ و اسطوره‌های پارسی اختصاص داد، در حالی که ناصر خسرو دیوانش را به دفاع از تشیع و تبلیغ دینی و سیاسی علیه ترکان سلجوقی و غزنوی اختصاص داد. ناصر خسرو فردی فاضل بود، به این معنی که فلسفه، ریاضیات، نجوم، طب، ادبیات عرب و فارسی را خوب می دانست و در مورد آنها کتابهایی را تألیف کرده و یا چیزهایی نوشته است که دانش عمیقش را در این زمینه‌ها نشان می دهد. در حالی که فردوسی شاعری دانا و توانا بود.

■ بازتاب و پژواک صدا و ندای ناصر خسرو را به مثابه یک شاعر یا یک ادیب در آثار شاعران و نویسندگان بزرگ ایران که پس از او آمدند، چگونه می بینید و تفسیر می کنید؟

به علت محتوای آثار ناصر خسرو که ضد ترک و ضد عرب و ضد تسنن بود، آثارش و دوستارانش همیشه مخفی بودند و به اصطلاح قرن‌ها پس از وفاتش او یک روشنفکر و مبلغ مذهبی خطرناک و مطرود و زیرزمینی محسوب می شد که تمام آثارش ممنوع بود، زیرا او را ضد دین و قرمطی، رافضی و

کافر می‌دانستند و نه تنها روحانیت مسلط آن زمان، بلکه حکومت‌ها هم تا قرن‌ها پس از او به شدت با او مخالفت می‌کردند و آثار و طرفداران او را هر کجا که می‌یافتند، نابود می‌کردند. حتی شیعه امامیه زیاد از او خوششان نمی‌آمد. به‌علاوه او بیشتر از اینکه یک شاعر باشد، یک حکیم بود و برخلاف شاعران دیگر که محتوای شعرشان درباره عشق، می و معشوق و زلف یار و زیبایی‌های طبیعت است، قصاید او بیشتر در مورد مسائل فلسفی، اخلاقی، دینی و کلامی، ستایش خرد و تبلیغ به نفع فاطمیان و ضد مخالفان آنها است. اگر هم از طبیعت و زیبایی‌های آن سخن گفته بی‌درنگ نتیجه‌گیری اخلاقی کرده و پند و موعظه کرده است. از این رو یک شاعر اخمو، زاهد و سختگیر به نظر می‌آید. با این حال او را هم‌ردیف شش شاعر بزرگ فارسی دانسته‌اند؛ یعنی فردوسی، سنایی، خیام، مولوی، سعدی و حافظ. به این جهت شعرهایش بجز شعر عقاب، کدو، و چرخ نیلوفری زیاد بر سر زبان‌ها نیست. البته بعضی شعرا در اشعارشان اشاره‌های ضمنی به او داشته‌اند. عطار نیشاپوری که ۴۶ سال پس از ناصر خسرو به دنیا می‌آید درباره او می‌گوید:

| | |
|----------------------------|-------------------------------|
| ناصر خسرو چون دریمگان نشست | آه او از چرخ کیوان گذشت |
| چون نبود او مرد میدان سگان | زان چو لعل اندر بدخشان شدنهان |
| گوشه میگان گرفت و کنج کوه | تا نبیند روی شوم آن گروه |

■ چگونه است که در برهه نسبتاً کوتاهی از زمان، بزرگانی چون بیرونی، ابن سینا، فردوسی، خیام و

ناصر خسرو پدید آمده‌اند؟ چه شرایط و عوامل زمانی-مکانی در پدید آوردن آنان مؤثر بوده است؟

همه این دانشمندان، شعرا، فلاسفه در قرن چهارم و پنجم هجری می‌زیستند که اوج شکوفایی علم و تمدن اسلامی است. کاری که با دارالحکمه مأمون و ترجمه کتاب‌های مختلف علمی به زبان عربی در قرن سوم هجری در بغداد شروع شده بود، در شرق ایران با حکومت‌های ایرانی، مانند سامانیان ادامه یافت. علاوه بر آن مذهب تشیع به علم و خرد و کارهای عقلی اهمیت می‌دادند. همه این افراد فوق دارای این دو گرایش بوده‌اند. توجه به ایران و محبت خاندان پیامبر در دیدگاه‌های این بزرگان مشخص است.

■ پیام امروزین ناصر خسرو را در چه می‌بینید؟ سوای ارزش تاریخی و ادبی، درونمایه سفرنامه چه

هدیه‌ای برای انسان امروزی دارد؟

مهمترین چیزی که در سفرنامه می‌بینم، خردگرایی است. در این سفرنامه که هزار سال پیش نوشته شده است، یک چیز غیرعقلانی نمی‌بینید. علاوه بر آن کوشش و مبارزه یک انسان در حال سفر را که باید با عوامل سیاسی، اجتماعی و حتی طبیعی مبارزه کند تا زنده بماند و نیز مبارزه یک تنه فردی را در راه اعتقاد سیاسی و دینی و فلسفی‌اش می‌بینم.